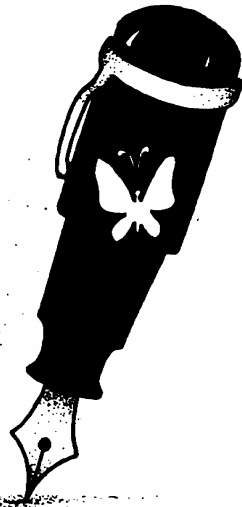
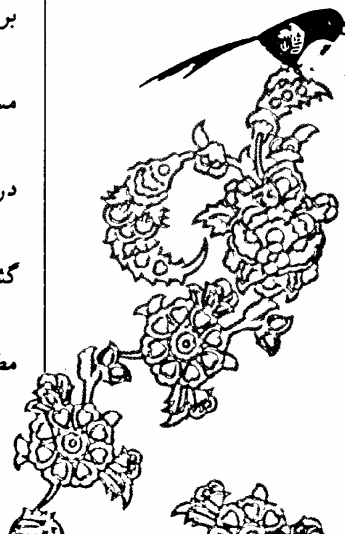


دریچه‌های نه استعدادها



بهار
ساقیا موسم دلدادگی بلبل شیدا آمد
باز هنگام می و دولت گلها آمد
عاقبت آنهمه بدعهدی ایام گذشت
وقت نابودی آن دولت یغما آمد
بر در میکرده عشق عجب شوری شد
عاشق شیفته رقصان به تماشا آمد
مست و هشیار همه راهی گلزار شدند
بر تن خاک عجب جامه زیبا آمد
در تن سبزه بسی باد بهاری پیچید
چون دم عیسوی از بهر مداوا آمد
گشت پروانه بسی شاد ز زیبایی گل
همچو یوسف به تمنای زلیخا آمد
مطرب و ساقی و مسکین همه سرمست نشاط
چهچه بلبل عاشق ز ثریا آمد

■ با دو سروده زیبا از آقای تورج حمیدی دانشجوی پزشکی دانشگاه آزاد اسلامی - تهران، دریچه این ماه را می‌گشاییم:



حکایت برف

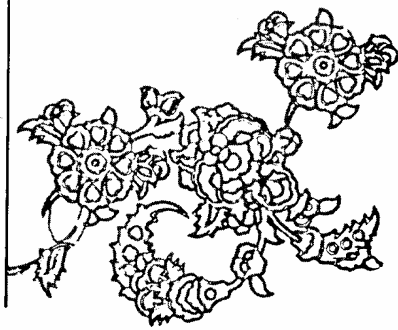
سرزد نهال فتح و ظفر از میان برف
بلبل شنیده نغمه گل از زبان برف
در حیرتم که بهمن آن سال بلبلان
از کوچ آمدند بر آشیان برف
آن سال می نشست همی بی امان مدام
بر پشت زاغکان ستم ، تازیان برف
خون شهید میهن و دین می چکد هنوز
از داغ لاله از آن دیدگان برف
همچون ردیف شعر من آن دانه های برف
می ریخت یکر دیف همی کاروان برف
«از برف لاله سرزند؟» این غیر ممکن است
باور نما حکایت آن از زبان برف

طب و طبیب

علم طبابت است بهین علم در جهان
این حرفه بر تراست زهر حرفه بی گمان
سعی پزشک ضامن حفظ سلامت است
بی شک سلامتی است بهین نعمت جهان
آن شریتی که از پی درمان دهد پزشک
بخشد چو آب خضر به جسم مریض جان
با سعی و اهتمام روان را کند علاج
با معجز کلام به تنها دمد روان
چون بشنود پزشک مریضی است در خطر
خیزد ز خواب ناز و شود سوی او دوان
مردم ز آه و ناله شنیدن نکند رند
عمری پزشک می شنود ناله و فغان
مردم به خصم خویش ندارند مهر لیک
حتی به خصم خویش طبیب است مهربان
گویند خلق راز دل خویش با طبیب
باشد طبیب محرم اسرار این و آن



■ سروده بعدی حاصل طبع همکار باذوق آقای دکتر کریم متحدان است ایشان در شعر «طب و طبیب» با ظرافت به مسئولیت یک طبیب درد آشنا و آرمانی اشاره می فرمایند:



مردم ز تندرستی خود بهره می‌برند
 در سایه وجود پزشکان کاردان
 از حق خویش می‌گذرد دکتر شریف
 درمان کنند یتیم و فقیران برایگان
 از مرگ چون رهاند طیبی مریض را
 الحق کزین سپاس زیون می‌شود زیان
 وقتی طیب حاذق و عیسی نفس شود
 رب کریم می‌دهدش قدرتی چنان



ستاره گل

بیا بیباغ و ببین رویش دوباره گل
 به ذهن منجمد شب نگر شراره گل
 نوید رجعت فصل بهار می‌شنوم
 ز هدندی که پریده است از مناره گل
 به شط سرخ شفق تا که جان دهد خورشید
 به آسمان خیالم دمد ستاره گل
 به جشن رویش گلها شکوفه می‌آری
 به کوچه باغ خیال ای سوار باره گل
 شکسته محبس سرد سکوت مبهم دل
 ز برق تیغ شررافکن سواره گل
 بیساکه حرمت آلاله‌ها نگهداریم
 قسم به پیکر خونین و پاره پاره گل
 به هم‌رهی ستاره سپاه فاتح نور
 کشیده صف ز سرشوق بر نظاره گل
 وضو بساز ز حوض فلق، نماز بخوان
 به قبله‌گاه رخ پاک و ماهواره گل
 سحر به بزم چمن وقت رقص گل دیدم
 زلال شب‌نیم عشق است گوشواره گل
 بیباغ جشن گرفته شهی قدان «خازن»
 بلوغ باور رویش به گاهواره گل

■ آقای صمدخازن - دانشجوی
 دانشکده داروسازی، مجموعه شعر
 چاپ شده برادر مرحومشان -
 روانشاد مهدی خازن را با عنوان
 «هوای تازه می‌خواهم» برایمان
 ارسال داشته‌اند. مرحوم خازن
 دانشجوی پزشکی بوده ذوقی وافر
 در سرودن شعر داشته‌اند. خدایشان
 آمرزیده دارد. به یکی از اشعار
 لطیف ایشان با عنوان «ستاره گل»
 توجه بفرمائید:

